



شرح فصوص الحکم

خواجه پارسا

نوشته جلیل مسکرنزاد

در آستانه اتمام چاپ کتاب شرح فصوص الحکم خواجه محمد پارسا که به همت مرکز نشر دانشگاهی و به جهد مُقِلّ این ضعیف فراهم شده است، ضرورت زمانی مرا بر آن می‌دارد تا در حدّ وسع خود، این شرح را به اهل نظر و عرفان معرفی کنم، هر چند می‌دانم که این معرفی وقتی تامّ تواند بود که اهمّ آثار شارح چاپ شود. در این مختصر هر چند عاجزم از اینکه از تمام جوانب آثار خواجه پارسا سخن بگویم، ولی ناگزیرم برای پیوند دادن سخن به اصل مطلب، یعنی شرح فصوص الحکم، گذری بر کتاب فصوص محیی الدّین و شروح معتبر آن داشته

باشم و از این رهگذر نشان دهم که شرح مورد بحث چه محلی در بین آن شروح دارد و ارزش و اعتبار آن تا چه حد است.

بدون مبالغه، کتاب *فصوص الحکم* که جزء آخرین آثار محیی الدین بن عربی است بزرگترین اثر او از حیث محتوی است. در این کتاب است که ابن عربی نظریه «وحدت وجود» را در صورت کامل و نهاییش عرضه می‌کند.^۲ اگر ابن عربی این اثر را از خود به جا نمی‌گذاشت، تأثیر او در اندیشه‌های عرفانی بعد از خود به این وسعت و عمق نبود. با این کتاب، ابن عربی توانسته است مسیر اندیشه‌ها را در فرق و درجات گوناگون به خود معطوف دارد.^۳

بعد از ابن عربی و حتی در اواخر عمر او، علماً اقبال گسترده‌ای به این کتاب کرده‌اند و موافق و مخالف را نظر در اثبات و یا رد این کتاب بوده است^۴، و توفیقی که قبول اندیشه‌های ابن عربی داشته بی‌شک مرهون اهتمام شاگرد او شیخ صدرالدین قونوی (صاحب کتاب *مفتاح الغیب*، متوفی به سال ۶۷۳) بوده است که با پروردن شاگردانی توانا توانسته است از عهده‌امانتی که از محیی الدین در نزد او بوده است در سپردن به اهلش، بخوبی برآید.^۵ شروحنی که از کتاب *فصوص الحکم* در دست است، از حیث روش شرح در بیان عقاید ابن عربی متفاوت است و شارحین، هر یک، بسته به ذوق و دریافت خود، و یا به زعم اینکه روش آنان بهترین و راحت‌ترین راه وصول به اصل حقایق و معارفی است که ابن عربی در این کتاب بیان داشته است، شیوه‌ای برگزیده‌اند که در مجموع، می‌توان روش بیان در شرح عقاید ابن عربی را که شاگردان و پیروان این مکتب در پیش گرفته‌اند به دو دسته تقسیم کرد:
۱. عده‌ای با بیان عصاره افکار ابن عربی کتب مستقل دیگری با بیان و شرح خاص خود به رشته تحریر درآورده‌اند.^۶

۲. دسته دیگر با آوردن جملات و کلمات کتاب *فصوص الحکم* به شرح و تفسیر موارد آن قیام کرده‌اند.

شارحین دسته نخست در بیان و تبلیغ عقاید راه آزادی برگزیده‌اند و کتب متنوعی نوشته‌اند که ای بسا هر یک در کلیت عقیده به گوشه‌ای بیش از جهت دیگر پرداخته و آن را توضیح و تفسیر کرده‌اند. ولی دسته دوم مقید به کلمات شیخ اکبر و نحوه بیان او در کتاب *فصوص الحکم* بوده‌اند و هر چند این گروه نیز موردی را گاهی با تطویل و مورد دیگر را به اجمال شرح داده‌اند، ولی در بافت کلی کتاب و تسلسل مطالب و توضیح مقدمات و تفسیر نتایج همچنان در چهارچوب خاصی حرکت کرده‌اند که شیخ اکبر ترسیم کرده است. در این

روش شارح مقید است که گام به گام در مسیر بیان عقاید ابن عربی حرکت کند و از مقدمات به نتایج برسد. این الزام کار شارحین را در تفسیر و شرح مشکلتر می کند و این اشکال در انتخاب قالبهای خاص برای معانی است که تاب محدود شدن را اغلب ندارد و شارح را در تنگنای توضیحاتش گرفتار می کند^۲ و به سبب ویژگی در بیان است که اغلب بیان این گونه شارحان، تو گویی، تکرار گفته‌های شارح پیشین است و این امر شاید از امانتداری و حفظ صحت و دقت آنان در بیان افکار اساتید خود سرچشمه می گیرد، و آن حفظ حرمتی است که راه عرفان می طلبد.

از اهم شروحنی که به روش دوم نوشته شده است و در مجامع و حلقات علمی و درسی از قدیم شناخته شده و اعتبار خود را حفظ کرده اند می توان از سه شرح زیر نام برد:

۱. شرح مؤیدالدین جندی ابن محمود بن صاعدالحاتمی (متوفی به سال ۶۹۰ هـ.ق). او اولین شارح کتاب فصوص الحکم به روش فوق است و بحق ابداع کننده روشی است که بعد از او الگویی برای شارحین دیگر بر این نسق بوده است. جندی با درک کامل کلیت و جامعیت اندیشه ابن عربی در این کتاب و برای رهایی از تنگناهای بیان در ضمن فص‌های بیست و هفت گانه کتاب روش جالبی برمی گزیند. او با آوردن مقدمه‌ای، اول اقدام به شرح اجمالی در مسائل مورد بحث کتاب می کند و اصطلاحات خاص ابداعی ابن عربی را در این مقدمه توضیح می دهد و پیوند این فص‌ها و بحثهای مختلف را در کلیت بیان می دارد و سپس اقدام به شرح کلمه به کلمه و جمله به جمله کتاب فصوص الحکم می کند. روش او الگوی شارحینی است که بعد از او خواسته اند کتاب فصوص الحکم را آن گونه شرح کنند. خواجه پارسا فراوان از شرح مؤیدالدین جندی بهره می گیرد

۲. دومین شرح معتبر از شیخ عبدالرزاق کاشانی (صاحب کتاب شرح منازل السائرین متوفی به سال ۷۳۶ هـ.ق) است که از شاگردان مستقیم شارح نخستین فصوص بوده است. شرح او از همان روش شرح مؤیدالدین جندی پیروی می کند. او گاهی جملاتی را مستقیماً از استاد خود بیان می دارد. تفاوتی که این شرح با شرح فوق دارد در این است که آن جامعیتی که در شرح نخستین در بیان عقاید با دقت فراوان دیده می شود در شرح دوم نیست. شارح در موارد خاص برای گریز از تنگناها به جای آوردن توضیحات لازم با بیان عارفانه مطلب را در لفاف دیگری می پیچد و می گذرد.^۳

۳. شرح قیصری (متوفی به سال ۷۵۱ هـ ق) سومین شرح معتبر از این دست است؛ قیصری شاگرد عبدالرزاق کاشانی بوده و روال کارش همان الگویی است که جندی آورده است. این شرح نسبت به دو شرح نخستین از امتیازات بیشتری برخوردار است که از جمله آوردن مقدمه‌ای است که با انسجام بیشتری از عهده بیان کلیت بحث درمی آید و آن دوازده اصلی است که در مقدمه توضیح می‌دهد.^{۱۰} امتیاز دیگر این شرح در حل غموض جملات به طرق خاص است که شارح با مدد گرفتن از اصول صرف و نحو و معانی و بیان سعی دارد که به صورت کلاسیک و مدرس‌مشکلات جملات کتاب فصوص الحکم را حل کند و سپس به مشکلات معانی بپردازد.^{۱۱}

چنانکه ملاحظه می‌شود، هر سه شرح معتبر به زبان عربی نگاشته شده است اولین شرح شناخته شده‌ای که از فصوص الحکم به زبان فارسی در دست است، از شیخ رکن الدین شیرازی (متوفی به سال ۷۶۹ هـ ق) است.^{۱۲} این شرح نیز در کل از همان شیوه‌ای پیروی کرده است که شارح نخستین دارد. شارح با آوردن مقدمه‌ای در بیان کلیت عقاید این عربی در کتاب فصوص الحکم اقدام به شرح بن‌بند و جمله به جمله از کتاب کرده است. روش این شرح در حل مشکلات به شیوه تطویل است که گاهی شارح مطلب را در گوشه‌ای خاص آن قدر طول می‌دهد که به نظر می‌رسد که اصل مطلب به فراموشی سپرده شده است.^{۱۳} دومین شرح فارسی بر کتاب فصوص الحکم شرح خواجه پارساست. شرح پارسا در زبان فارسی دارای شیوه خاصی است که ضمن پیروی از الگوی شروع معتبر از توانایی بیان فوق‌العاده در شیوه ایجاز برخوردار است. خواجه با آگاهی کامل از شروع متقدم علت شرح خود را بر فصوص الحکم چنین بیان می‌دارد:

جمعی از محققان این قوم - رحمهم الله - در شرح بیان مشکلات این کتاب ید بیضا نمودند، و این حصار محکم بنیان را به قوت بازوی بیان بگشودند، اما در میدان بسط عنان بیان فرو گذاشتند و تطویل بیان در شرح مفضلات آن لازم داشتند، و بعضی از ضعفای طلبه به سبب بسط کلام و قصور افهام حقایق و رموز کتاب که اصل مطلوب است ضبط نتوانستند کرد. بدین سبب، جهت ایضاح مشکلات این کتاب، در هر محل که محتاج شرح بود، کلمه‌ای چند که خلاصه آن مطولات بود، بر سبیل ایجاز تحریر افتاد، تا مفتاحی بود ابواب حقایق و معانی آن را.^{۱۴}

و او درباره اهمیت کتاب فصوص و شیوه بر خورد با آن، که شیوه خاصی است، می گوید:

کتاب فصوص الحکم، که خاتم مصنفات این بزرگ است، از آن جمله است که تا کسی با کمال انقطاع و توجه و تسلیم پیش نیاید، عرایس ابتکار اسرار آن نقاب نگشاید و طلعت معانی و حقایق آن جمال ننماید.

در عبارات فوق نکته ای نهفته بیان می کند که «از آن جمله است». او قبلاً این مسأله را توضیح داده است که:

اشرف علوم علم توحید است که موضوع آن ذات حضرت الهیت و اسرار صفات ازلیت است، و حصول سعادت ابدی ممکن نیست مگر به اقتنای اسرار آن، و فوز به درجات سرمدی میسر نمی گردد الا به اجتنای اثم آن...

جملات موزون و پر بار خواجه چنان به هم پیوند می خورد که یکی لازم بیان دیگری باشد بی کم و کاست. خواننده کتاب را به «مدخل» کتاب و ضرورت انشای آن می کشاند:

چون این طایفه مخصوص اند به اصطلاحاتی و اشاراتی خاصه، و اطلاع بر حقایق کلام این قوم موقوف است بر معرفت آن اصطلاحات و اشارات، احتیاج افتاد به مقدمه و ذکر بعضی از اصول آن اشارات.

بی شک خواننده عالم بعد از دریافت مطالب مقدمه که همان شیوه ای است که شارحین بزرگ در شرح این کتاب انتخاب کرده اند، درمی یابد که این مقدمه با توانایی و قدرت خاصی تمام موارد و مسائل سه مقدمه اقدم را با ایجاز و وضوح در قالب زبان فارسی عرضه می دارد. شیوایی و جزالت جملات با بیان شکرین فارسی از یک سو و عمق و ژرفای مطالب بیان شده از سوی دیگر که خواننده عالم آن را در مقدمه های شروع جندی و کاشانی و قیصری خوانده است، طالبان زبان فارسی را در قدرت بیان این زبان به حیرت می اندازد که آنچه را اساتید بزرگی چون جندی و قیصری در یک صفحه با توضیح خاص بیان کرده اند، خواجه پارسا در چند جمله بیان می کند.

مقدمه در حدود دوازده صفحه است که مدخل ساده و روشنی برای کتاب فصوص الحکم به شمار می آید.^{۱۵}

از خصوصیات این مقدمه این است که شارح را نظر بر مقدمه قیصری (دوازده اصل) بیش از مقدمه جندی است، زیرا مقدمه قیصری از جامعیت و ترتیب خاص علمی برخوردار است.

برای نمونه از فصل اول مقدمه قیصری و بیان فارسی خواجه پارسا می آوریم:

قیصری: الفصل الأول: فی الوجود؛ وأنه هو الحق.

اعلم: أن الوجود من حيث هو هو غير الوجود الخارجی والذهنی. اذ كل منهما نوع من انواعه. فهو من حيث هو هو - ای لا بشرط شيء - غير مقید باطلاق و تقیید، ولا هو كلي و لاجزئتی ولا عام و لا خاص و لا واحد بالوحدة الزائدة ولا كثير بل يلزمه هذه الأشياء بحسب مراتبه و مقاماته المنبّه عليها.^{۱۶}

خواجه پارسا: بدان ای عزیز، که به زبان اهل کشف و تحقیق، وجود را من حیث هو هو - یعنی مطلق - اعم از آنکه با تعقل آن قیدی اعتبار کنند هویت غیب خوانند و حق گویند و حقیقه الحقایق نامند و از اسماء مسمی به اسم «الله» هم گردانند.

شیوه قیصری دقیق و استدلالی علمی و مفصل است، ولی روش خواجه پارسا مختصر و مفید و ساده. این سخن در مقام مقایسه شیوه بیان است نه تفوق شیوه ها که این خود مجال دیگری می طلبد.

در شرح متن کتاب نیز خواجه سعی دارد که اصول مطالب را در فصلهای اول کمی بیشتر توضیح دهد و هر چه به پایان شرح نزدیک تر می شویم، از حجم شرح کاسته می شود، مگر در مواردی که ضرورت ایجاب می کند که مطلب خاص تازه ای را توضیح بیشتری بدهد. از قسمت متن کتاب نیز نمونه ای از شرح قیصری و خواجه پارسا می آوریم تا شیوه پارسا را بهتر بشناسیم.

خطبة الكتاب فصوص الحكم از اهميت خاصی برخوردار است. ابن عربی در اولین قدم از بیان خود دقیقاً جهت اندیشه اش را ترسیم می کند که:

الحمد لله منزل الحكم على قلوب الكلم بأحدية الطريق الأهم.

قیصری این مختصر را با توضیحی مفصل در دو صفحه بیان می کند:

قول الشيخ - رض - الحمد لله منزل الحكم على قلوب الكلم: شروع فيما يجب على جميع العباد من الحمد لله والثناء عليه، ولذلك صدر الحق تعالى كتابه العزيز بقوله «الحمد لله رب العالمين». تعليماً للعباد و تفهيماً لهم طريق الرّشاد و لما كان الحمد والثناء مستوياً على الكمال ولا الكمال إلا لله و من الله، كان الحمد خاصة و هو قولتي و فعلتي و حالتي.^{۱۷}

خواجه پارسا همان جملات را چنین بیان می‌کند:

اضافت حمد به اسم «اللّه» کرد تعلیماً عن اللّه فی کتابه. اما حمد حقّ در مقام جمع الهی، ذات نامتناهی خود را، بر سه قسم است: قولی و فعلی و حالی.

پارسا در شرح خود به دو صورت از شرح جنیدی استفاده نموده است که گاهی به نثر فارسی با حذف حشو و زواید چکیده مطلب را بیان می‌کند و زمانی باز با طریق ایجاز عین جملات شارح جنیدی را در شرح خود می‌گنجاند که این شیوه نیز خود خالی از راز نیست. مقایسه شروع معتبر فصوص الحکم در بیان مطالب و حلّ مشکلات از یک سو و سنجش آن با شروع فارسی از سوی دیگر یکی از اساسی‌ترین کارهای تحقیقی است. در این گونه تحقیقات است که می‌توان هم به صحت و سقم برداشتها و قدرت و ضعف شارحین پی برد و هم مجرای اصلی تأثرات اندیشه‌ها را علی‌الخصوص در آثار عرفانی فارسی بعد از ابن عربی شناسایی کرد. اگر سیف الدین محمد فرغانی صاحب مشارق الدراری و فخرالدین ابراهیم عراقی نویسنده لمعات خود از شاگردان مستقیم شیخ صدرالدین محمد قونیوی بزرگترین شاگرد و پیرو ابن عربی بوده‌اند و این بزرگان که همزمان با مولانا جلال الدین بلخی و شیخ مصلح الدین سعدی بوده‌اند و چه مقدار از مفاهیم اصحاب وحدت وجود و یا عرفان متشرّع صاحب عوارف و دیگران در بیانات آن بزرگان اثر گذاشته است خود بحث دقیق و مفصّلی است.

اینکه چه انگیزه‌ای بر اثر گسترش عقاید عرفانی وحدت وجودی در خراسان و ماورای آن امیرحسینی هروی را واداشته است تا از عارف دیگری در تبریز (شیخ محمود شبستری) سؤالاتی کند و یا مکاتبات و منازعات شیخ علاء الدوله سمعانی را با یکی از پیروان این مکتب چه انگیزه‌ای سبب بوده است می‌توان با این گونه بررسیها فهمید.

در اینجا برای نمونه يك سؤال امیرحسین هروی را از شیخ محمود شبستری با متن فصوص و شرح پارسا می‌آورم تا شاهدی بر قول هر چند قلیل داشته باشم، و قضاوت در مورد شرح پارسا را به عهده خوانندگان واگذار می‌کنم.

امیرحسینی هروی از شیخ محمود شبستری می‌پرسد:

بت و زنار و ترسایی در این کوی همه کفر است وگر نه چیست بر گوی

شیخ محمود شبستری جواب می‌دهد:

بت اینجا مظهر عشق است و وحدت
 چو کفر دین بود قایم به هستی
 چو اشیا هست هستی را مظاهر
 نکو اندیشه کن، ای مرد عاقل
 بدان کایزد تعالی خالق اوست
 وجود آنجا که باشد محض خیر است
 مسلمان گردانستی که بت چیست
 وگر مشرک ز بت آگاه گشتی
 بود زَنار بستن عقد خدمت
 شود توحید عین بت پرستی
 از آن جمله یکی بت باشد آخر
 که بت از روی هستی نیست باطل
 زنیکو هرچه صادر گشت نیکوست
 اگر شریست و روی آن ز غیر است
 بدانستی که دین در بت پرستی است
 کجا در دین خود گمراه گشتی^{۱۸}

ابن عربی این بحث را در فصّ نوحی چنین بیان می کند:

... فالعالم يعلم من عبد، وفي أي صورةٍ ظهر حتى عبد، فإن التفريقَ والکثرةَ كالأعضاءِ
 في الصّورةِ المحسوسةِ، وکالقوى المعنویةِ في الصّورِ الرّوحانیةِ، فما عبد غیر الله في
 کلّ معبود، فالأدنی من تخيلٍ فيه الالوهیة، فلولا هذا التخیل ما عبد الحجرَ ولأغیره،
 فلماذا قال: «قل سمّوهم»، فلو سمّوهم، لسمّوهم حجراً وشجراً وکوکباً، ولو قيل لهم ما
 عبدتم؟ لقالوا إلهاً، ما كانوا يقولون «الله» ولا إلاّ له.
 وَالأعلی ما تخيل، بل قال هذا مجلی الہی ینبغی تعظیمه حيث ظهر فلا تقصیر.
 فالأدنی صاحب التخیل يقول: «ما نعبدهم الا ليقربونا إلى الله زلفی». والأعلی العالم
 يقول: «إنما إلهکم إلهٌ واحدٌ فله أسلموا» حیث ظهر...

خواجه پارسا در این مورد به اختصار تمام بیان می دارد:

اگر پرسیدندی که، که را می پرستید؟ گفتندی: خدایی. نگفتندی که «الله» مطلق واله
 بحق. چرا که بر احدیت ذات اطلاع ندارند، و نمی دانند که، کثرات به حسب اسماء و
 صفات در مظاهر ذات است، نه در اصل حقیقت ذات.
 عارف اعلی می گوید که: حقیقی را اسمای حسنی بی نهایت است، و جمیع مکونات
 مجلی و مظهر آن اسماست، در هر مظهر که ظهور کند بندگی وی کنید، نه آنکه هر
 مظهري را الہی دانید.

و بجااست که ختام سخن با کلام سعدی بزرگ زیور پذیرد که با بحث فوق بی ارتباط نیست:

تو از هر در که باز آیی بدین خوبی و زیبایي دري باشد که از رحمت به روی خلق بگشایي

یادداشتها

۱. رك: مقدمه فكوك، چاپ تهران.
۲. رك: مقدمه كتاب فصوص الحکم، چاپ ابو العلا عفيفی، ص ۷ (مصر، ۱۳۶۵ هـ ق) و نیز فدا النصوص (چاپ هانری کرین و عثمان یحیی)، ص ۳۲- (الوصية فی کتمان العلوم الالهية) در اثبات ارزش کتاب فصوص الحکم.
۳. مقدمه فصوص الحکم، چاپ ابو العلا عفيفی (مصر، ۱۳۶۵ هـ ق)، ص ۸.
۴. برای آگاهی ضمنی از شروح شناخته شده فصوص الحکم و دفاعیه‌ها و ردیه‌هایی که بر این کتاب نوشته شده است. رك: مقدمه كتاب نص النصوص شیخ حیدر آملی (چاپ کرین و عثمان یحیی در انجمن فلسفه)، ص ۱۶-۶۵ و دایرة المعارف اسلامی (عربی، چاپ بیروت)، ج ۱، ص ۲۳۱، مقاله از ابو العلا عفيفی.
۵. رك: مقدمه رسالة النصوص، چاپ مرکز نشر دانشگاهی (فلسفه، ۷) پیشگفتار نصر الله بورجوادی. و نیز رك: شرح مقدمه قیصری بر کتاب فصوص الحکم (تألیف سید جلال الدین آشتیانی، انتشارات کتاب فروشی باستان، محرم الحرام ۱۳۸۵)، ص ۱۳ و حاشیه ۱ همان صفحه.
۶. مانند کتب فكوك و نصوص صدر الدین محمد قونیوی و لمعات فخر الدین عراقی.
۷. در این باره که شارح فصوص باید از چه علوم و چند علم در حدّ اعلی آگاهی یابد. رك: شرح فصوص الحکم مؤید الدین جندی، از انتشارات دانشگاه مشهد (شماره ۸۰)، ص ۷، ۸، ۹. و نیز مقدمه عالمانه دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی، کتاب سابق الذکر.
۸. این شرح به اهتمام استاد سید جلال الدین آشتیانی در دانشگاه مشهد (فروردین ۱۳۶۱) چاپ شده است.
۹. مرحوم استاد فاضل تونی در رساله تالیف بر فصوص ایراداتی بر کاشانی دارد (حاشیه ۳)، ولی در علو شأن کاشانی همین بس که قیصری با افتخار تمام از شاگردی خود نزد او یاد می‌کند و او را چنین معرفی می‌کند که: «الامام العلامة الکامل المکمل... و نیز رجوع شود به ص ده مقدمه نصوص الخصوص فی ترجمة الفصوص (چاپ مؤسسه مطالعات اسلامی، ۱۳۵۹)، ص ۱، شرح قیصری چاپ سنگی، ملک الکتاب، سال ۱۳۰۰ هـ ق، چاپ بمبئی.
۱۰. این قسمت از شرح قیصری دارای اهمیت زیادی در نزد محققین علماست که استاد جلال الدین آشتیانی این مقدمه را با توضیح کافی در حدود ۷۰۰ صفحه شرح فرموده‌اند و بدین وسیله دستگیر طالبین این علم شده‌اند (انتشارات باستان، مشهد، محرم الحرام، ۱۳۸۵).
۱۱. شرح قیصری دارای محاسن زیاد و اسلوب سهل و دقیق است و به سبب این شیوه خاص بوده است که از قدیم مورد عنایت طالبین قرار گرفته و در زمره کتب حلقات درسی عرفان درآمده است.
۱۲. شرح فصوص الحکم رکن الدین شیرازی به نام (نصوص الخصوص فی ترجمة الفصوص) در سال ۱۳۵۹ قسمتی از آن به توسط دکتر رجبعلی مظلومی در مؤسسه مطالعات اسلامی (دانشگاه مک‌گیل) در تهران به چاپ رسیده است و دارای مقدمه‌ای مشبع در شرح حال رکن الدین شیرازی است. این مقدمه در سال ۱۳۴۹ به توسط استاد جلال الدین همایی نوشته شده و به استاد مینوی تقدیم گردیده است.
۱۳. انتساب این شرح به رکن الدین شیرازی خالی از شبهه نیست. این انتساب اولین بار به توسط استاد جلال الدین همایی عنوان شد، ولی حاجی خلیفه یادی از این کتاب نمی‌کند و در ذیل کشف الظنون رکن الدین دیگری که در قرن نهم زندگی می‌کند با شرح عربی معرفی می‌نماید (ج ۳، ص ۱۹۲). عثمان یحیی که شروح فصوص را تا حدی احصا کرده است از این شرح یاد نمی‌کند و قرائن دیگر. والله اعلم.
۱۴. مقدمه شرح پارسا، ص ۳.
۱۵. مدخل یا ایساغوجی مناسب‌ترین کلمه‌ای است که می‌توان در موارد مشابه این مقدمه آورد. اینکه آیا تاکنون

کتابی دربارهٔ این گونه موارد در علوم مختلف از منطق و فلسفه و کلام و عرفان و تصوف (در شاخه‌های مختلف تدوین شده است اطلاعی ندارم. و نیز رك: مجلهٔ معارف، دورهٔ دوم، شمارهٔ ۳، مقالهٔ «رساله در اصطلاحات عرفانی»، به قلم نصرالله پورجوادی.

۱۶. شرح قیصری، ص ۴، مقدمه، چاپ سنگی، هند، ۱۳۰۰.

۱۷. شرح فوق، ص ۱ (متن).

۱۸. گلشن راز، چاپ پاکو، ص ۱۰۰.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی